نویسنده: جو-یوپ لی، ۲۰۲۵
برگردان: دکتور لعل زاد
لندن، ۳۰ اکتوبر

کاربردهای تاریخی اصطلاح تاتار[1]
==========
بررسی انتقادی و جامع

پیشگفتار برگردان

این پژوهشی لی یکی از بهترین مقاله‌های او در مورد کاربرد اصطلاح «تاتار» در سه دوره تاریخی – **پیشامغولان، مغولان و پسامغولان** – است:

۱. اصطلاح «تاتار» در آغاز نام یک گروه مشخص از کوچ‌نشینان مغولستان شرقی بوده است، نه نام عمومی همهٔ مردمان ترک‌زبان یا مغول‌زبان. لی، با استناد به کتیبه‌های تورکی، اویغوری و قرغیزی، منابع چینی و آثار نویسندگان مسلمان، نشان می‌دهد که این اصطلاح در دورهٔ پیش از فتوحات مغول به مردمی کوچ‌نشینی اشاره داشته که به احتمال زیاد به زبانی مغولی سخن می‌گفتند. این تاتارها از میانه‌های سدهٔ ۱۲ به دشمنان سرسخت مغول‌ها تبدیل شدند و چنگیزخان در ۱۲۰۲ آنان را به‌عنوان یک واحد جمعی مستقل از میان برد. نویسنده همچنین یادآوری می‌کند که احتمال وجود عناصر ترک‌زبان در میان این گروه را نمی‌توان منتفی دانست.

۲. پس از ظهور امپراتوری مغول، کاربرد اصطلاح «تاتار» تغییر کرد و به نامی بیرونی برای مغول‌ها و بازماندگان آنان تبدیل شد. نویسندگان چینی، اروپای غربی، روس و مسلمان، اغلب مغول‌های مهاجم را «تاتار» می‌نامیدند؛ کاربردی که پس از فروپاشی امپراتوری مغول نیز ادامه یافت. بااین‌حال، تیموریان، مغولان چغتایی، اوزبک‌ها و قزاق‌ها، که خود را وارثان امپراتوری مغول می‌دانستند، معمولاً این نام را برای معرفی خود به کار نبردند و در شماری از روایت‌های تاریخی‌شان، آن را به تاتارهای اولیه اختصاص دادند. استثنای مهم، **تاتارهای کریمه** بودند که این نام را حداکثر تا اواخر سدهٔ ۱۵ به‌عنوان نام خود پذیرفتند. بعدها در امپراتوری روسیه، اصطلاح «تاتار» معنای گسترده‌تری یافت و برای گروه‌های گوناگون ترک‌زبان، از جمله مسلمان و غیرمسلمان، به کار رفت؛ در اروپای غربی نیز گاهی مردمان دیگری از آسیای درونی، مانند منچوها، تاتار نامیده شده‌اند. امروز این نام همچنان هویت خود-نامی تاتارهای کریمه و کازان است.

۳. نتیجهٔ اصلی پژوهش این است که کاربرد تاریخی یک نام قومی را نمی‌توان در همه دوره‌ها ثابت و یکسان فرض کرد. نویسنده میان نامی که یک گروه برای خود به کار می‌برد، «درونی» یا خود-نامی (endonym) و نامی که دیگران بر آن گروه می‌گذارند، «بیرونی» (exonym) تفاوت می‌گذارد. او همچنین میان اصطلاح‌های «تورک» و «تاتار» شباهتی تاریخی می‌بیند: هر دو ابتدا نام گروه‌هایی مشخص بودند، اما بعدها در برخی منابع به مفاهیمی گسترده‌تر تبدیل شدند. بنابراین، صرفِ آن‌که گروهی در یک منبع تاریخی «تاتار» نامیده شده باشد، به‌تنهایی ثابت نمی‌کند که آن گروه از نظر زبانی، تباری یا هویتی همانند گروه‌هایی بوده است که در دوره‌های دیگر این نام را داشته‌اند. البته باید توجه داشت که موضوع مستقیم این مقاله تاریخ کاربرد اصطلاح «تاتار» است، نه بررسی جامع تبار ژنتیکی یا فرایند شکل‌گیری قومی همهٔ گروه‌هایی که این نام بر آنان اطلاق شده است.

چکیده

این مقاله به بررسی انتقادی و جامع معانی و کاربردهای تاریخی اصطلاح «تاتار» می‌پردازد و از طیف گسترده‌ای از منابع دست‌اول بهره می‌گیرد. تمرکز این پژوهش بر شناسایی این نکته است که در دوره‌های مختلف تاریخی، این اصطلاح به چه کسانی و توسط چه کسانی اطلاق می‌شده است. در دوره پیش از مغول، واژه «تاتار» به مردمی کوچ‌نشین در شرق مغولستان اشاره داشت؛ چنان‌که در کتیبه‌های تورک، اویغور و قرغیز، تاریخ‌های چینی و آثاری چون «دیوان لغات‌الترک» محمود کاشغری ثبت شده است.

در آستانه فتوحات مغول، تاتارها به عنوان یک هویت جمعی توسط چنگیزخان که آنان را دشمنان دیرینه نیاکان خود می‌دانست، نابود شدند. با این حال، در دوران تسلط مغولان، واژه «تاتار» به نامی بیرونی و رایج برای اشاره به مغولان تبدیل شد که نویسندگان چینی، اروپای غربی، روس و مسلمان از آن استفاده می‌کردند. در دوره پس از مغول نیز، این کاربردِ بیرونی (نام‌گذاری توسط دیگران) تداوم یافت. نویسندگان در چینِ عصر مینگ، جهان اسلام، روسیه و دیگر مناطق، از واژه «تاتار» برای اشاره به مغولان و نوادگان آنان استفاده می‌کردند. با این وجود، وارثان امپراتوری مغول – یعنی تیموریان، مغول‌های هند، اوزبک‌ها و قزاق‌ها – آن را به عنوان نامی برای خود نپذیرفتند.

یک استثنای قابل‌توجه، تاتارهای کریمه در قلمرو غربی خاندان جوچی بودند که تا اواخر سده ۱۵ (یا حتی پیش از آن)، واژه «تاتار» را به عنوان نامی برای خود برگزیده بودند. در امپراتوری روسیه، واژه «تاتار» کاربرد گسترده‌تری یافت و نه تنها شامل مغولان و نوادگان‌شان می‌شد، بلکه اتباع گوناگونِ ترک‌زبانِ ساکن در این امپراتوریِ رو به گسترش را نیز در بر می‌گرفت. به همین ترتیب، نویسندگان

اروپایی غربی نیز واژه «تارتار» (Tartar) را در اشاره به مردمان آسیای درونی، از جمله منچوها، به کار بردند. امروز، واژه «تاتار» همچنان به عنوان نامی که تاتارهای کریمه و کازان خود را با آن می خوانند، باقی مانده است.

کلیدواژه‌ها

تاتار، تارتار، تاتارها، مغول‌ها، امپراتوری مغول، اولوس جوچی، اردوی زرین، تاتارهای کریمه و کازان.

مقدمه

پیش از ظهور مغولان در آغاز سده ۱۳، قدرتمندترین مردم کوچ‌نشین در شرق مغولستان، تاتارها بودند. رشیدالدین (درگذشت: ۱۳۱۸)، مورخ دورهٔ ایلخانی که به دستور غازان خان (حکومت: ۱۲۹۵–۱۳۰۴)، نوه‌ی چنگیزخان، مأمور نگارش تاریخ مغولان شده بود، در اثر خود «جامع‌التواریخ» به ستایش دلیری و توانمندی آنان پرداخته و می‌نویسد: «اگر آنان با این شمارِ انبوه، با یکدیگر متحد می‌شدند و به جنگ با هم برنمی‌خاستند، نه چینیان و نه هیچ موجود دیگری یارای ایستادگی در برابرشان را نداشت». خود چنگیزخان (حکومت: ۱۲۰۶-۱۲۲۷)، این تاتارها را دشمنان قسم‌خوردهٔ مغولان می‌دانست و اظهار می‌داشت: «از دیرباز، قوم تاتار دشمنان خونی ما بوده‌اند؛ کسانی که پدران و نیاکان ما را نابود کردند». در کمال شگفتی، هیتوم (درگذشت: حدود ۱۳۲۰/۱۳۱۰)، مورخ ارمنیِ اهل کیلیکیه، در کتاب خود پیرامون تاریخ و جغرافیای آسیا با عنوان «گلچین تاریخ‌های سرزمین شرق»، می‌نویسد که چنگیزخان «با رضایت و خواستِ همگانی تمام تاتارها به مقام امپراتوری رسید» [۲۶]. حدود سه سده پس از مرگ چنگیزخان، یکی از نوادگان او به نام محمد گیرای خان (حکومت: ۱۵۱۴–۱۵۲۳) که بر خانات کریمه فرمان می‌راند، در نامه‌ای خطاب به پادشاه لهستان، خود را «سرورِ تمامی سرزمین‌های دشت قپچاق و فرمانروای موروثیِ تاتارها» خواند.

طوری که این نمونه‌ها نشان می‌دهند، واژهٔ «تاتار» در دوره‌ها و مناطق گوناگون بر گروه‌های مختلفی اطلاق شده است؛ از دشمنان قسم‌خوردهٔ چنگیزخان تا فرمانروایان چنگیزیِ کریمه. با این حال، در متون امروزی، واژهٔ «تاتار» اغلب بدون ارائهٔ تعریفی دقیق و روشن به کار می‌رود.
این مقاله به بررسی انتقادی و جامعِ معانی تاریخیِ واژهٔ «تاتار» می‌پردازد. هدف مقاله، تحلیل این موضوع است که اصطلاح «تاتار» از نظر تاریخی به چه کسی و توسط چه کسانی اطلاق شده است و با تکیه بر طیف وسیعی از منابع اولیه به این موضوع می‌پردازد. این مقاله به قومیت یا قوم‌زایی

گروه‌هایی که از نظر تاریخی این نام را داشته‌اند، نمی‌پردازد. این مقاله نشان خواهد داد که اصطلاح «تاتار» در منابع مختلف تولید شده در دوره پیش از مغول، به مردمی کوچ‌نشین مغول اشاره داشته که در شرق مغولستان و اطراف آن ساکن بوده‌اند؛ در دوره مغول به یک «نام بیرونی» برای مغول‌ها تبدیل شده است؛ همچنان به عنوان نامی بیرونی برای مغول‌ها و نوادگان مغول آنها به کار رفته، که واژه «تاتار» را مختص تاتارهای اصیل می‌دانستند که به عنوان یک گروه واحد جمعی توسط چنگیز خان نابود شدند؛ به جز «تاتارهای (کریمه)» در قلمرو غربی دودمان جوچی که در دوره پس از مغول، این نام را به عنوان نامی برای خود برگزیدند (۱).

اصطلاح «تاتار» در دوره پیش از مغول

در دوره پیش از مغول، اصطلاح «تاتار» که در منابع مختلفی، از جمله ترکی، اسلامی و چینی آمده است، به مردمی کوچ‌نشین مغول‌زبان اشاره دارد که در شرق مغولستان و اطراف آن ساکن بودند (۲).

«تاتار» در کتیبه‌های ترکی

اصطلاح «تاتار» برای اولین بار در کتیبه‌های اورخون سده هشتم (۳) آمده که توسط تورک‌های شرقی که یک دولت تورکی احیاشده به نام دومین قاغانات تورک (۶۸۲-۷۴۵) را تأسیس کردند، ساخته شده است. کتیبه‌های کول تیگین و بیلگه قاغان، «اوتوز تاتار» (۳۰ تاتار) را به عنوان دشمنان تورک‌ها، همراه با مردمان قرغیز، خیتان و دیگر مردمان آسیای مرکزی فهرست می‌کنند (۴). در جای دیگر، اشاره شده است که اوتوز تاتارها به همراه چینی‌ها، قرغیزها، خیتان‌ها و دیگران، هیئت‌هایی برای شرکت در مراسم خاکسپاری بنیان‌گذاران قاغانات تورک، به ترتیب زیر، اعزام کردند:

سپس آنان درگذشتند. مردمانی از سرزمین‌های طلوع خورشید در شرق – از جمله بوکلی، سرزمین کولوگ، چین تانگ، تبت، آپار، پوروم (روم، یعنی بیزانس)، کیرکیز، اوچ‌کوریکان، اوتوز تاتار، خیتان و تاتابی – آمدند تا در مراسم سوگواری و ضیافت خاکسپاری شرکت کنند (۵).

در کتیبه بیلگه قاغان نیز از «توقوز تاتار» (۹ تاتار) به عنوان متحدان اوغوز یاد شده است (۶). در کتیبه‌های اویغور، تاتارها با عنوان «توقوز تاتار» (۹ تاتار) ظاهر می‌شوند. برای نمونه، در کتیبه شاین-اوسو که برای مویون چور – خان اویغور (حکومت: ۷۴۷–۷۵۹) – برپا شده، آمده است که اویغورها در ۷۴۹ بر سیکیز اوغوز (۸ اغوز) و توقوز تاتار چیره شدند (۷).

«تاتار» در منابع چینی

تاتارهایی که در کتیبه‌های ترکی از آن‌ها یاد شده، نخستین بار در سده نهم میلادی در منابع چینی پدیدار شدند (۸). در اثر «هوی‌چانگ یی‌پین‌جی» نوشته‌ی لی دەیو، نویسنده‌ی چینی عصر تانگ از آن‌ها با نام‌های «دادا» و «هی‌چه‌زی دادا» یاد شده است. این اثر مجموعه‌ای از فرامین و نوشته‌های لی دەیو است که حاوی اطلاعاتی در باره اویغورها می‌باشد(۹). در کتاب «جیو وودای‌شی» (تاریخ قدیم پنج سلسله) (۱۰) که در ۹۷۴ تدوین شده، در باره تاتارها چنین آمده است:

تاتارها که بازماندگان قبیله موخه هستند (۱۱)، در اصل در شمال شرقی قبایل قای و خیتان سکونت داشتند. با قدرت گرفتن تدریجی قبیلهٔ خیتان، آن‌ها بارها به تاتارها حمله و یورش بردند که این امر موجب پراکنده شدن قبایل تاتار شد. برخی از آن‌ها زیر سلطهٔ خیتان‌ها درآمدند، در حالی که گروهی دیگر به دولت بالهای/بوهای پناه بردند (۱۲). آن‌ها به‌تدریج به منطقهٔ بین‌شان کوچ کردند (۱۳). بر اثر دگرگونی‌های زبانی، از آن پس به نام تاتار شناخته شدند... آن‌ها در تیراندازی از روی اسب مهارت دارند و دارای شمار زیادی شتر و اسب هستند (۱۴).

وانگ یان‌ده (۹۳۸–۱۰۰۶)، فرستادهٔ چینیِ دودمان سونگ که به دیدار اویغورهای قوچو رفته بود، در سفرنامهٔ خود با عنوان «گائوچانگ شینگ‌جی»، از تاتارها با نام «۹ قبیله تاتار» یاد می‌کند. او هم در بارهٔ تاتارها چنین می‌نویسد:

خیتان‌ها زمانی برای اویغورها به گوسفندداری می‌پرداختند و تاتارها نیز برای اویغورها به گاوداری مشغول بودند. هنگامی که اویغورها به گان‌ژو کوچ کردند، خیتان‌ها و تاتارها بر سر تسلط یافتن با یکدیگر به رقابت پرداختند و به هم حمله کردند (۱۵).

«تاتار» در منابع اسلامی

واژهٔ «تاتار» در منابع اسلامیِ متعلق به پیش از دوران مغول نیز به همان مردم کوچ‌نشینِ مغول‌زبان اشاره دارد که در کتیبه‌های ترکی و منابع چینیِ پیش‌گفته از آن‌ها یاد شده است. نویسندگان مسلمان که واژهٔ «ترک» را به‌مثابه عنوانی کلی برای مردم کوچ‌نشینِ آسیای درونی، از جمله گروه‌های مغول‌زبان به کار می‌بردند، اغلب تاتارها را نیز در کنار سایر مردم کوچ‌نشینِ ترک‌زبان و غیرترک‌زبان، در زمرهٔ «ترک‌ها» برمی‌شمردند. برای نمونه، در کتاب «حدود العالم» که جغرافیایی مختصر به زبان فارسی از جهانِ شناخته‌شده در سدهٔ ۱۰ است، از تاتارها به عنوان شاخه‌ای از اویغورها یاد شده است.

همچنین در «قابوس‌نامه»، اثر معروف کیکاوس بن اسکندر در سدهٔ ۱۱ که آیینه‌ای برای شاهزادگان است، تاتارها را در کنار ترک‌زبانان اوغوز، قبچاق و چگیل، و هم غیرترک‌زبانان تبتی و قای قرار می‌دهد و همه آن‌ها را با عنوان «ترک» یاد می‌کند:

از میان آنان، بدخلق‌ترین گروه، غُزها [اوغوزها] و قبچاق‌ها هستند؛ خوش‌خلق‌ترین و خوش‌رفتارترین آنان، ختنی‌ها، خلخ‌ها و تبتی‌ها می‌باشند؛ جسورترین و شجاع‌ترین، تورغای [قای] هستند؛ و تاتارها و یغماها، سخت‌کوش‌ترین (مقاوم‌ترین در برابر رنج و مشقت) و فعال‌ترین گروه‌ها به شمار می‌روند، در حالی که تنبل‌ترینِ همه، چیگیل‌ها هستند (۱۶).

محمود کاشغری، لغت‌شناس قراخانیِ سده ۱۱، نیز در اثر خود «دیوان لغات‌الترک» که مجموعه‌ای جامع از گویش‌های ترکی است، به تاتارها اشاره می‌کند. او تاتارها را ترک‌هایی توصیف می‌کند که به «زبان خود» سخن می‌گویند، اما «زبان ترکی را نیز به‌خوبی می‌دانند». کاشغری هنگام اشاره به اوتوکان، جنگل مقدس تورک‌ها، می‌نویسد که این «نام مکانی در بیابان‌های تاتار، در نزدیکی سرزمین اویغور است». گردیزی، مورخ و جغرافی‌دان ایرانیِ نیمه سده ۱۱، تاتارها را به عنوان نیاکان کیمک‌ها، اتحادیه‌ای از اقوام کوچ‌نشین معرفی می‌کند که در آغاز سده ۱۱ در سیبری غربی ساکن بودند:

ماجرای پیدایش کیمک‌ها چنین بود که رئیس (مهتر) تاتارها درگذشت و دو پسر از خود بر جای گذاشت. پسر بزرگ قدرت و پادشاهی را به دست گرفت و پسر کوچک به برادرش حسادت ورزید. نام این برادر کوچک شاد بود. او کوشید برادر بزرگش را بکشد، اما ناکام ماند و [از بیم جان خود] نگران شد. کنیزکی معشوقه‌ی او بود. او آن دختر را با خود برداشت و از برادرش گریخت. او به مکانی رسید که در آن رودخانه بزرگ، درختان بسیار و شکار فراوان وجود داشت... هفت نفر از خویشاوندان تاتارها به آنان نزدیک شدند. نخستین ایمی؛ دومی ایماک؛ سومی تاتار؛ چهارمی بیاندور؛ پنجمی خیفچاق؛ ششمی لانیقاز؛ و هفتمی اجلاد بود. این گروه (قومی) اسب‌های سروران خود را برای چرا آورده بودند... افراد دیگری که این خبر را شنیدند، به آنجا آمدند. ۷۰۰ نفر گرد هم آمدند. آن‌ها مدت‌ها در خدمت شاد ماندند. بعدها که شمارشان افزایش یافت، در آن کوه‌ها پراکنده شدند و ۷ قبیله را تشکیل دادند که نام‌شان برگرفته از همین ۷ نفری بود که به آن‌ها اشاره کردیم (۱۷).

ابن‌اثیر (درگذشت: ۱۲۳۳)، مورخ نامدار عرب، نیز در کتاب خود «الکامل فی التاریخ» به تاتارها که آن‌ها را با مغولانِ دوره‌های بعد یکی می‌داند، چنین اشاره می‌کند: «و از میان ترکان، کسانی که مسلمان نشده بودند باقی ماندند: تاتارها و ختایی‌ها».

اصطلاح «تاتار» در دوره مغول

در دوره مغول، واژه «تاتار» که در اصل به مردمی کوچ‌نشین در شرق مغولستان اطلاق می‌شد، دیگر عمدتاً به همان حاملان نخستینِ این نام اشاره نداشت (۱۸). در عوض، نویسندگان چینی، اروپایی، مسلمان و دیگران، از این واژه به عنوان نامی بیرونی برای اشاره به مغولان استفاده کردند.

دیدگاه مغولان در باره تاتارها

رشیدالدین خاطرنشان کرده است که به دلیل قدرت و منزلتی که تاتارها از آن برخوردار بودند، نام آن‌ها به طور گسترده‌ای توسط گروه‌های غیرتاتار به عنوان نامی برای خودشان به کار گرفته شد. با این حال، مغولان خود را «تاتار» نمی‌نامیدند؛ زیرا «تاتارها» را دشمنان اجدادی خود می‌دانستند (۱۹). نکته مهم اینکه «تاریخ سری مغولان» که تاریخچه‌ای مغولی از چنگیز خان و نیاکان اوست و در سده ۱۳ نگاشته شده، و هم «جامع‌التواریخ»، تاریخ عمومی جهان که رشیدالدین برای ایلخانان تألیف کرده است، هر دو بازتاب‌دهنده دیدگاه مغولان نسبت به تاتارها هستند. در این آثار، واژه «تاتار» تنها برای اشاره به تاتارهای اصیل به کار رفته است که مغولان با آنان خصومتی دیرینه و خونین داشتند (۲۰).

«تاتار» در منابع چینی

با این حال، نویسندگان چینی از واژه «تاتار» (به چینی: دادا) برای اشاره به مغولان استفاده می‌کردند (۲۱). گفتنی است ژائو گونگ، فرستاده دودمان سونگ جنوبی که در اوایل سده ۱۳ با مغولان دیدار کرد، در اثر خود با عنوان «مینگدا بِی‌لو» (یادداشتی در باره تاتارهای مغول)، از واژه «تاتار» (دادا در چینی) برای اشاره به مغولان و اونگوت ترک‌زبان استفاده می‌کند که تسلیم مغولان شده بودند. او گروه نخست را «تاتار» یا «تاتار سیاه» (به چینی : هیی دادا) و گروه دوم را «تاتار سفید» (به چینی بای دادا) می‌نامد (۲۲). پِینگ دایا و شو تینگ، دو تن دیگر از فرستادگان سونگ جنوبی نزد مغولان نیز از واژه «تاتار» برای اشاره به مغولان بهره برده‌اند. آنان نیز چون ژائو گونگ، در اثر خود با نام «هیی‌دا شی‌لوئه» (شرحی مختصر در باره تاتارهای سیاه)، مغولان را «تاتار سیاه» و اونگوت ترک‌زبان را «تاتار سفید» می‌خوانند (۲۳). این نویسندگانِ عصر سونگ جنوبی هیچ اشاره‌ای به تاتارهای اصیل نمی‌کنند؛ زیرا این گروه به عنوان یک واحد سیاسی-اجتماعی، در ۱۲۰۲ توسط چنگیز خان از میان رفته بود و از این رو، دیگر در برابر دیدگان آنان وجود خارجی نداشت. در دوران حکومت یوان مغول نیز واژه «تاتار» همچنان برای اشاره به مغولان به کار می‌رفت. برای نمونه، در

یکی از مقررات ثبت‌شده در «یوان دیان‌ژانگ» که مجموعه‌ای از قوانین اداری سلسله یوان است و در اوایل سده ۱۴ تدوین شده، از مغولان با عنوان «تاتار» (به چینی: دادا) یاد شده است (۲۴).

کاربرد اصطلاح «تاتار» توسط مسلمانان

هنگامی که مغولان در اوایل سده ۱۳ برای نخستین بار در جهان اسلام پدیدار شدند، نویسندگان مسلمان واژه «تاتار» را برای اشاره به مغولانِ مهاجم به کار بردند؛ احتمالاً بدین دلیل که آنان مغولان را با تاتارهای اصیل یکی می‌دانستند (۲۵). برای نمونه، ابوشامه (۱۲۰۳–۱۲۶۷)، مورخ دمشقیِ سده ۱۳، پیروزی مملوکان بر مغولان در نبرد عین‌جالوت را شرح می‌دهد و در آن، از مغولان با عنوان «تاتارها» یاد می‌کند:

تاتارها سرزمین‌ها را اشغال کردند، از جانب مصر، ترکی نزد آنان آمد که از جان خود ترسی نداشت. او در شام/سوریه آنان را نابود ساخت و پراکنده کرد.

گفتنی است سلطان الناصر، فرمانروای مملوکی (که با دو وقفه، از ۱۲۹۳ تا ۱۳۴۱ حکومت کرد)، هنگامی که در حال توضیح ماهیت روابط میان مملوکان و مغولان برای فرستادگان فرانسوی بود، از مغولان با نام «تاتار» یاد کرد:

تنها عاملی که ما را از پرداختن به شما بازداشت، نبرد ما با تاتارها بود. اما امروز، به لطف خداوند، با آنان در صلح به سر می‌بریم. ما و آنان از یک نژاد هستیم و هیچ‌یک از ما دیگری را تنها نخواهد گذاشت.

کاربرد اصطلاح «تاتار» توسط روس‌ها و اروپاییان

نویسندگان اروپای غربی و وقایع‌نگارانِ روس نیز در این دوره از واژه «تاتار» (Tatar) یا «تارتار» (Tartar) برای اشاره به مغولان استفاده می‌کردند (۲۶). برای نمونه، «نخستین وقایع‌نامه نووگورود» از مغولانی که روس‌ها در نبرد رود کالکا با آنان جنگیدند، با عنوان «تاتارها» یاد می‌کند. ژان دو پلانو کارپینی، راهب فرانسیسکن که به عنوان فرستاده‌ی پاپ اینوسنت چهارم نزد مغولان اعزام شده بود، در سفرنامه‌ی خود از آنان با عنوان «تاتارها» یاد می‌کند؛ برای نمونه چنین می‌نویسد: «تاتارها همچنین کانغیت‌ها [قانگلی‌ها] را نابود کردند و اکنون در سرزمین آنان ساکن‌اند» (۲۷).

واژه «تاتار» در دوره پس از مغول

در دوره پس از مغول، نویسندگان چینیِ مینگ، مسلمانان، روس‌ها و دیگران، همچنان از واژه «تاتار» برای اشاره به مغول‌ها و کسانی که آن‌ها را نوادگان مغول می‌دانستند، استفاده کردند.

«تاتار» در منابع چینیِ مینگ و کوریایی

دودمان مینگ (۱۳۶۸–۱۶۴۴) – حکومت چینی که در ۱۳۶۸ مغول‌ها را از چین بیرون راند – همچنان از واژه «تاتار» برای اشاره به مغول‌ها استفاده می‌کرد. به‌ویژه، در کتاب «مینگ‌شی» (تاریخ دودمان مینگ]، از مغول‌های یوان شمالی با عنوان «تاتار» یاد شده است: «تاتارها همان مغول‌ها، یعنی نوادگان دودمان پیشین یوان هستند» (۲۸). همچنین در «مینگ‌شیلو» که شامل وقایع‌نامه‌های رسمی دودمان مینگ است، واژه «تاتار» برای اشاره به کزاخ‌ها نیز به کار رفته و از آن‌ها با عنوان «دادا هوییی» یاد شده است که به معنای «بربرهای مسلمان تاتار» می‌باشد (۲۹).

کوریایی‌ها نیز که نزدیک به یک سده زیر سلطه مغول‌ها بودند، برای اشاره به مغول‌ها هم از واژه «تاتار»)(دادا) و هم «مینگ‌گو» استفاده می‌کردند. برای نمونه، در کتاب «گوریئو-سا» (تاریخ گوریئو) که تاریخ رسمی دودمان گوریئو در کوریا (۹۱۸–۱۳۹۲) است و در اواسط سده ۱۵، در دوران دودمان جوسیون تدوین شده، هنگام توصیف فرستادگان مغول که در ۱۲۳۱ برای درخواست تسلیم به کوریا آمده بودند، از هر دو واژه «تاتار» و «مینگ‌گو» برای اشاره به مغول‌ها استفاده شده است [۲۲]. در بخش دیگری از همین تاریخ‌نامه، از گله‌داران مغولِ مستقر در جزیره جیجو که دودمان یوان از آن به عنوان چراگاه اسب‌های مغول استفاده می‌کرد، با عنوان گله‌داران تاتار یاد شده است [۲۲].

کاربرد اصطلاح «تاتار» در روسیه و اروپا

پس از فروپاشی اولوس جوچی که با نام اردوی زرین نیز شناخته می‌شود، به چندین دولت در اواسط سده ۱۵، مسکوییها (روس‌های مسکو) همچنان از واژه «تاتار» برای اشاره به مغول‌ها و جانشینان آن‌ها، از جمله تاتارهای کریمه و تیموریان، استفاده می‌کردند. نکته قابل‌توجه اینکه «وقایع‌نامه نیکون» متعلق به سده ۱۶، تیمور را متعلق به «تاتارهای آن‌سوی رود یاییک/اورال از سرزمین‌های سمرقند (?)» توصیف می‌کند. این متن همچنین واژه «تاتار» را برای تاتارهای کریمه به کار می‌برد و آنان را با مغول‌ها یکی می‌داند (۳۰). بعدها در امپراتوری روسیه، اصطلاح «تاتار» به عنوانی گسترده‌تر

تبدیل شد که شامل گروه‌های گوناگون ترک‌زبان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، می‌شد که در مناطق ولگا-اورال، سیبری، کریمه و قفقاز جنوبی سکونت داشتند (۳۱).

نویسندگان اروپای غربی نیز از واژه «تارتار» برای اشاره به نوادگان مغول اولوس جوچی استفاده می‌کردند. برای نمونه، زیگیسموند هربرشتاین (درگذشت: ۱۵۶۶)، فرستاده امپراتور ماکسیمیلیان یکم به مسکو در ۱۵۱۷، در اثر خود، هم از تیمور و هم از کوچ‌نشینانِ جوچیِ ساکن در دشت قبچاق با عنوان «تارتارها» یاد کرده است. پرو تافور، جهانگرد کاستیلی (حدود ۱۴۱۰–۱۴۸۴) که در ۱۴۳۷ از کریمه دیدن کرد، نیز از نام «تارتار» برای اشاره به تاتارهای کریمه استفاده نمود؛ او میان این گروه و «ترک‌ها»، یعنی عثمانی‌ها، تمایز قائل می‌شد. او چنین می‌نویسد:

[تاتارها] معمولاً کوتاه‌قد و چهارشانه هستند. پیشانی‌هایی پهن و چشمانی ریز دارند. گفته می‌شود که هرچه کسی بدترکیب‌تر باشد، از تبار نجیب‌تری است. همچنین گفته شده که آنان هرگاه با ترک‌ها روبرو می‌شوند، همواره بر آن‌ها براری می‌یابند؛ و از همین رو، ترک‌ها بر یونانیان پیروز می‌شوند و یونانیان نیز بر تاتارها.

نویسندگان اروپای غربی نیز، چون روس‌ها، بعدها واژه «تارتار» را در معنایی گسترده‌تر برای اشاره به مردمان آسیای درونی به کار بردند. به‌ویژه هنگامی که منچوهایِ گویشور زبان‌های تونگوزی در سده ۱۷ چین را اشغال کردند، مبلغان کاتولیک اروپایی به آنان تاتارها می‌گفتند؛ عنوانی که پیش‌تر برای اشاره به خودِ مغول‌ها به کار می‌بردند (۳۲).

کاربرد اصطلاح «تاتار» توسط مسلمانان

در دوره پس از مغول، نویسندگان مسلمان همچنان واژه «تاتار» را برای اشاره به مغول‌ها و کسانی که نوادگان آن‌ها محسوب می‌شدند – از جمله تیموریان، اوزبک‌ها و تاتارهای کریمه – به کار می‌بردند (۳۳). برای نمونه، ابن‌عرب‌شاه (درگذشت: ۱۴۵۰)، نویسنده کتاب «عجائب المقدور فی نوائب تیمور» که شرح‌حالی از تیمور (حکومت: ۱۳۷۰–۱۴۰۵) است، برای توصیف سپاه تیمور از واژه تاتار استفاده می‌کند . به همین ترتیب، ابن‌خلدون – بزرگ‌ترین مورخ عرب – در شرح دیدار خود با تیمور، او را «سلطانِ مغول و تاتار» می‌نامد. در واقع، «تاتار» عنوانی بود که ابن‌خلدون برای اشاره به مغول‌ها به کار می‌برد. از این رو، او فصل مربوط به تاریخ مغولان را «گزارشی در بارهٔ دولت تاتارها [که یکی] از قبایل ترک هستند» نام‌گذاری کرد (۳۴). به همین‌سان، مصطفی عالی (درگذشت: ۱۶۰۰)، مورخ عثمانی، در اثر خود در زمینهٔ تاریخ عمومی با عنوان «کنه الاخبار»، واژهٔ «تاتار»

را برای اشاره به مغولان، تیموریان و تاتارهای کریمه به کار برده است. او در جلد سوم این اثر، از چنگیزیان و تیموریان («آل تیمور و آل چنگیزی») با عنوان «قوم تاتار» یاد می‌کند (۳۵). در جای دیگر، او از قبیلهٔ تیمور با عنوان «قبیلهٔ تاتار موسوم به اولوسِ برلاس » نام می‌برد. او همچنین واژه «تاتار» را برای حاکمان اولوس جوچی – از جمله باتو خان، اوروس خان و توقتمیش خان – و هم برای تاتارهای کریمه به کار می‌برد. اولیا چلبی (درگذشت: حدود ۱۶۸۴)، جهانگرد نامدار عثمانی، نیز در اثر خود هم مغول‌ها و هم تیموریان را «تاتار» می‌نامد. اولیا چلبی در توصیف شهر «ایسکی کریم در کریمه می‌نویسد: «به سبب وجود ایسکی کریم، تاتارهای هولاکو، تاتارهای چنگیز خان، تاتارهای تیمور و تاتارهای توقتمیش خان به کریمه آمدند و پس از یورش و غارت، آنجا را ترک کردند» (۳۶).

دیدگاه‌های چنگیزیان و تیموریان در باره تاتارها

با این حال، اولوس‌های (مردمان) جغتایی و جوچی در واحه‌های آسیای مرکزی و دشت قبچاق – یعنی تیموریان، مغول‌ها، اوزبک‌ها (شیبانیان) (۳۷) و کزاخ‌ها – که خود را وارثان امپراتوری مغول می‌دانستند (۳۸)، از واژه «تاتار» به عنوان نامی برای اشاره به خود استفاده نکردند (۳۹). در متون تاریخی گوناگونی که توسط چنگیزیان و تیموریان تدوین شده است، واژه «تاتار» صرفاً برای اشاره به «تاتارهای اصیل» به کار رفته است (۴۰). برای نمونه، شرف‌الدین علی یزدی (درگذشت: ۱۴۵۴) در مقدمهٔ «ظفرنامه» که تاریخ‌نامه‌ای از دورهٔ تیموری است و به ابراهیم سلطان (حکومت: ۱۴۱۵–۱۴۳۵)، نوهٔ تیمور، تقدیم شده، واژهٔ «تاتار» را تنها برای اشاره به تاتارهای اصیل به کار می‌برد. یزدی آنان را نوادگان تاتار خان – برادر دوقلوی مغول خان – معرفی می‌کند؛ کسی که به زعم او، نیای مشترک مغولان، از جمله چنگیزیان و تیموریان است.

در بخش‌های دیگرِ ظفرنامه نیز، یزدی واژهٔ «تاتار» را صرفاً در اشاره به همان تاتارهای اصیل به کار می‌برد که تا زمان چنگیزخان پیوسته با مغولان در جنگ بودند. الوغ بیگ (حکومت: ۱۴۴۷–۱۴۴۹) که پس از پدرش شاهرخ (حکومت: ۱۴۰۵–۱۴۴۷)، فرزند تیمور، به قدرت رسید، نیز در اثر خود با نام «تاریخ اربع اولوس» که به تاریخ امپراتوری مغول می‌پردازد، واژهٔ «تاتار» را با همین معنا به کار برده است (۴۱). در کتاب «شجرهٔ الاتراک» که اثری است از نویسنده‌ای ناشناس و تلخیصی از «تاریخ اربع اولوس» نیز واژهٔ «تاتار» برای اشاره به تاتارهای اصیل به کار رفته و آنان به عنوان نوادگان تاتار (برادر دوقلوی مغول) معرفی شده‌اند. خواندمیر، مورخ متأخر دورهٔ تیموری، نیز در کتاب «حبیب‌السیر» واژهٔ «تاتار» را مختصِ تاتارهای اصیل دانسته و آنان را نوادگان تاتار –

برادر دوقلوی مغول – توصیف می‌کند. ابوالفضل (درگذشت: ۱۶۰۲)، مورخ دربار امپراتوری تیموری-مغولی، نیز روایت تیموریان در باره تاتارها را تکرار کرده و واژه «تاتار» را برای تاتارهای اصیل به کار می‌برد (۴۲).

به همین ترتیب، مورخان اوزبک نیز واژه «تاتار» را برای مغولان یا خودِ اوزبک‌ها به کار نمی‌بردند و آن را مختص تاتارهای اصیل می‌دانستند. برای نمونه، اوتامیش حاجی در اثر خود با عنوان «تاریخ دوست سلطان» یا «چنگیزنامه» که تاریخی از اولوس جوچی است و در دهه ۱۵۵۰ [۵۹] نگاشته شده، برای اشاره به مردمان جوچی/اوزبک از واژه «تاتار» استفاده نمی‌کند. حافظ تانیش بخاری نیز در کتاب «عبدالله نامه» یا «شرف‌نامه شاهی»، واژه «تاتار» را تنها برای تاتارهای اصیل به کار می‌برد و آنان را نوادگان تاتارخان – برادر دوقلوی مغول خان – توصیف می‌کند و مغول خان را نیای مغولان (از جمله چنگیزیان و تیموریان) می‌داند. همین رویه در مورد ابوالغازی بهادرخان (حکومت: ۱۶۴۴–۱۶۶۳) نیز صادق است؛ او در اثر خود «شجره ترک» که تاریخی از خاندان چنگیز تا دوران دودمان اوزبک «عرب‌شاهی» است، تاتارها را نوادگان تاتار (برادر دوقلوی مغول) و مردمی کوچ‌نشین معرفی می‌کند که تا زمان چنگیزخان پیوسته با مغولان در جنگ بوده‌اند.

به‌همین‌سان، کزاخ‌ها واژه «تاتار» را به‌عنوان نامی برای خود یا برای دیگر اقوامِ منسوب به خاندان جوچی به کار نمی‌بردند. برای نمونه، در سنت‌های شفاهی آنان، برای اشاره به تاتارهای کریمه و کازان از واژه «تاتار» استفاده نمی‌شود، بلکه نام «نوغای» به کار می‌رود (۴۳). بر این اساس، قربان‌علی خالدی، مورخ کزاخ اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰، از تاتارهای کریمه با عنوان «نوغای‌های کریمه» یاد می‌کند.

مورخ کزاخ دیگری به نام قادرعلی بیگ جلایری نیز در اثر خود، «جامع‌التواریخ» که دنباله‌ای بر «جامع‌التواریخ» رشیدالدین است، واژه «تاتار» را گاهگاهی و در دو معنای متفاوت به کار می‌برد: یکی برای اشاره به کوچ‌نشینان منسوب به خاندان جوچی که تابع امپراتوری روسیه بودند، و دیگری برای اشاره به تاتارهای اصیل. قادرعلی بیگ واژه «تاتار» را در معنای نخست به کار می‌برد آنجا که می‌نویسد بوریس گودونوف (حکومت: ۱۵۹۸–۱۶۰۵) – که اثر خود را به او تقدیم کرده است – حاکمِ «روس‌های ساکن دشت و تاتارهای ساکن استپ» بوده است. او واژه «تاتار» را در معنای دوم، هنگامی به کار می‌برد که به توصیف تاتارهایی می‌پردازد که با مغولانِ چنگیزخان جنگیدند. خلاصه، کاربرد واژه «تاتار» توسط قادر علی‌بیگ، هم بازتاب‌دهنده دیدگاه سنتی مغولان نسبت به تاتارهاست و هم نشان‌دهنده نحوه استفاده روس‌ها از این واژه.

برخلاف دیگر مردمان برخاسته از خاندان جوچی، تاتارهای کریمه تا اواخر سده ۱۵ (یا حتی پیش از آن)، واژه «تاتار» را که در اصل نامی بیرونی بود و توسط عثمانی‌ها، مسکویی‌ها و دیگران برای اشاره به مغولان و نوادگان شان به کار می‌رفت، به عنوان نامی برای خود برگزیدند. محمد گیرای، خان کریمه (حکومت: ۱۵۱۴–۱۵۲۳)، در فرمانی (یارلیغ) که برای زیگیسموند یکم (حکومت: ۱۵۰۶–۱۵۴۸) – پادشاه لهستان و دوک بزرگ لیتوانی – فرستاد، از واژه «تاتار» برای اشاره به «اولوس» خود استفاده کرد. در نامه‌ای دیگر به زیگیسموند یکم، محمد گیرای خان خود را «خان بزرگِ همه مغولان» نامید؛ امری که نشان می‌دهد او تاتارها را با مغولان یکی می‌دانسته است. در تواریخِ تاتارهای کریمه، «تاتارها» به عنوان دشمنانِ سرسختِ مغولان تصویر نشده‌اند. در عوض، واژه «تاتار» در این متون با معانی متفاوت اما مرتبطی به کار رفته است: مغولان؛ عناصر غیرمغول که به اولوسِ چنگیز خان پیوستند؛ و اولوسِ (مردمانِ) خاندان جوچی که شامل تاتارهای کریمه نیز می‌شود.

در کتاب «تاریخ صاحب گیرای خان» که شرح‌حال صاحب گیرای خان (حکومت: ۱۵۳۲–۱۵۵۱) است و در اواسط سده ۱۶ توسط رمال خواجه نگاشته شده، آمده است که صاحب گیرای خان و سپاهِ تاتار او، بر اساس «قانون چنگیز خان» حرکت می‌کردند. کتاب «السبع السيار في أخبار ملوك التاتار»، یک تاریخ‌نگاره‌ی کریمه‌ای متعلق به اوایل سده ۱۸ که در ۱۷۳۷ توسط سید محمد رضا تألیف شده است، واژه‌ی «تتار» را، گاه در کنار واژه‌ی مغول برای اشاره به «اولوس» جدیدی در استپ‌های مغولستان که توسط چنگیز خان متحد شده بود، و گاه به‌تنهایی برای اشاره به خود مغول‌ها به کار می‌برد.

برای نمونه، این اثر از سپاه مغولِ چنگیز خان که به چین یورش بردند با عنوان «عسکر مغولِ تاتار» یاد می‌کند؛ و سپاه مغولی را که زیر فرماندهی کیتبوقا (درگذشت: ۱۲۶۰)، سردار هولاکو که از مملوکان شکست خورد، قرار داشت، «تاتارها» می‌نامد. همچنین، از خاندان جوچی که در دوران حکومت بیرکه خان و اوزبک خان به اسلام گرویدند نیز با عنوان «تاتارها» یاد می‌کند. همین رویه در کتاب «عمدة الأخبار»، تاریخ‌نگاره‌ی دیگری کریمه‌ای که در سال‌های ۴۵–۱۷۴۴ توسط عبدالغفار کریمی به زبان ترکی عثمانی نوشته شده، نیز دیده می‌شود (۴۵).

برای مثال، در این کتاب آمده است که چهار پسر چنگیز خان، از جمله اوگتای (حکومت: ۱۲۲۹-۱۲۴۱)، مورد حمایت «تمام قبایل تاتار و مغول» بوده‌اند. همچنین، از سپاهی که باتو برای فتح مسکو اعزام کرد، با عنوان «مغول و تاتار» یاد شده است. در جای دیگر، از نیروهای چنگیز خان که به سرزمین روس و دشت قبچاق «هجوم» آوردند، با عنوان «تاتار» یاد شده است. به‌کارگیری واژه

«تاتار» در این دو تاریخ‌نامه متعلق به تاتارهای کریمه، بازتاب‌دهنده چند نکته است: سنت مسلمانان در اطلاق نام «تاتار» به مغولان، پذیرش این واژه توسط تاتارهای کریمه به عنوان نامی برای خود، و بازتفسیر تاریخ کهن‌شان توسط آنان.

در نهایت، تاتارهای کازان نیز واژه «تاتار» را به عنوان نامی برای خویش برگزیدند. در سده‌های ۱۸ و ۱۹، تاتارهای کازان هنگام تعامل با مقامات روسی از واژه «تاتار» برای معرفی خود استفاده می‌کردند، اما «تاتار» نامی نبود که در میان خودشان به‌مثابه عنوانی رایج برای هویت‌بخشی به کار رود. در عوض، آن‌ها ترجیح می‌دادند خود را با عناوین «مسلمان» و «بلغار/بلغارچه» معرفی کنند. با این حال، به گفته اولی شامیل‌اوغلو، هویت «بلغاری» آنان «یک ایدئولوژی پیشامدرنی بود که با ابداع پیوندهایی، از تداوم پیوند با گذشته‌ای اسلامی دفاع می‌کرد». در دوران پیشامدرن، تاتارهای کازان عمدتاً بر اساس «دین (مسلمان) یا محل سکونت (نام روستا، شهرک یا شهری که در آن زاده شده بودند)» به خود هویت می‌بخشیدند» (۴۶).

نتیجه‌گیری

این مقاله با بهره‌گیری از طیف گسترده‌ای از منابع دست‌اول، به بررسی انتقادی و جامع واژه «تاتار» پرداخته است. در این پژوهش بررسی شد که این واژه در طول تاریخ به چه کسانی و توسط چه کسانی اطلاق می‌شده است.

در دوره پیش از مغول، واژه «تاتار» که در کتیبه‌های تورک، اویغور و قرغیز، در کتاب «جیو ووداِیشي» (تاریخ پنج سلسله)، و در «دیوان لغات‌الترک» اثر محمود کاشغری و دیگر منابع آمده است، همه به مردمی کوچ‌نشین و مغول‌زبانی اشاره داشتند که در مغولستان شرقی و پیرامون آن می‌زیستند. نوادگان مستقیم آن‌ها از اواسط سدهٔ ۱۲ به دشمنان سرسخت مغولان بدل شدند و در ۱۲۰۲، به عنوان یک تشکیلات واحد، توسط چنگیز خان نابود گردیدند.

از قضا، اصطلاح «تاتار» توسط نویسندگان گوناگونی در چین، اروپای غربی، سرزمین‌های روس و جهان اسلام – و دیگر نقاط – به عنوان نام بیرونی برای فاتحان مغول به کار گرفته شد. فرستادگان دودمان سونگ جنوبی که نزد مغولان رفته بودند، وقایع‌نگاران روس که نخستین یورش مغولان به سرزمین خود را ثبت کردند، و نویسندگان مسلمانی که شرح شکست مغولان به دست مملوکان در ۱۲۶۰ را نوشتند، همه از مغولان با عنوان «تاتارها» یاد کردند. در دوران پس از تسلط مغولان نیز،

نویسندگان چینی عصر مینگ، مسلمانان، روس‌ها و دیگران همچنان از واژهٔ «تاتار» برای اشاره به مغولان و هم کسانی که آن‌ها را نوادگان مغولان می‌پنداشتند، استفاده کردند.

با این حال، تیموریان، مغولان، اوزبکان و کزاخ‌ها که خود را وارث امپراتوری مغول می‌دانستند، مانند مغولان، از اصطلاح تاتار به عنوان نام خود استفاده نکردند. تاریخ‌های مختلف چنگیزی و تیموری که آنها تهیه کردند، اصطلاح «تاتار» را برای تاتارهای اصلی که مغولان تا زمان چنگیز خان دائماً با آنها در جنگ بودند، محفوظ داشتند. این تاریخ‌ها اغلب تاتارها را به عنوان نوادگان تاتار، برادر دوقلوی مغول، که آنها را به عنوان جد مغولان از جمله چنگیزیان و تیموریان معرفی می‌کردند، به تصویر می‌کشیدند.

برخلاف سایر وارثان مغولان، تاتارهای کریمه که توسط مسکوی‌ها و عثمانی‌ها و دیگران «تاتار» نامیده می‌شدند، تا اواخر سده ۱۵ یا قبل از آن، «تاتار» را به عنوان نام خود برگزیدند. در امپراتوری روسیه، اصطلاح «تاتار» به طور گسترده‌تری نه تنها در اشاره به مغول‌ها و نوادگان مستقیم آنها، بلکه در اشاره به رعایای مختلف ترک‌زبان امپراتوری در حال گسترش نیز به کار رفته است. به همین ترتیب، نویسندگان اروپای غربی در دوره پس از مغول، نام «تارتار» را به طور گسترده‌تری به کار بردند و آن را برای آسیایی‌های درونی، از جمله منچوها که چین را در سده ۱۷ فتح کردند، به کار بردند. در جهان معاصر، اصطلاح تاتار به عنوان یک نام درونی توسط تاتارهای مدرن کریمه و کازان استفاده می‌شود.

یک تشابه جالب بین اصطلاحات «ترک» و «تاتار» وجود دارد. هر دوی آنها به عنوان نام یک مردم خاص (تورک‌ها و تاتارهای اصلی) آغاز شدند، اما بعداً به عنوان یک نام بیرونی گسترده به ترتیب به معنای «کوچ‌نشینان استپ آسیای درونی» و «مغول‌ها و نوادگان آن‌ها» تبدیل شدند. در نهایت، آنها به ترتیب، ترک‌های ترکیه و تاتارهای کریمه و تاتارستان به عنوان نام-خود پذیرفتند.

به طور خاص، تورک نام-خود تورک‌ها بود که توسط دیگر مردمان ترک‌زبان (اویغورها و قرغیزها) که در استپ‌های مغولستان جانشین آنها شدند، پذیرفته نشد (۴۷). این واژه در نوشته‌های نویسندگان مسلمان به مترادفی برای کوچ‌نشینانِ استپ‌های آسیای درونی یا اوراسیا تبدیل شد؛ نویسندگانی که مغول‌ها و دیگر اقوام کوچ‌نشینِ غیرترک‌زبان را نیز «ترک» می‌پنداشتند.

«تاتار» در اصل نام یک مردم کوچ‌نشینِ مغول‌زبان در شرق مغولستان بود که از دوران مغول، به عنوان نامی بیرونی برای اشاره به مغول‌ها و نوادگان‌شان رواج یافت؛ هرچند خودِ آنان، نه این نام و نه تاتارهای اصیل را به عنوان هویت خویش نشناختند.

نباید فراموش کرد که رواج اصطلاح «ترک» مرهون عظمت امپراتوری تورک است (۴۸). در مورد واژه «تاتار»، این اصطلاح نیز به واسطه قدرت امپراتوری مغول برجسته شد. بدین معنا، می‌توان گفت که امروز نام قومی «تاتار»، محصول امپراتوری مغول است.

پیوست: معانی یا کاربرد اصطلاح «تاتار» در منابع مختلف (۴۹)

دوران	چه کسانی نامیدند؟	چه کسانی را تاتار نامیدند؟	
دوران پیشامغول	**۱. کتیبه‌های ترکی (اورخون، اویغور، قیرغیز)**	تاتارهای اوتوز و تاتارهای توقوز (دو گروه متفاوت تاتار)	تاتار، اوتوز تاتار و توقوز تاتار
	۲. منابع چینی		
	لی دی‌یو (هیوچانگ پیپینجی)	تاتارها	دادا
		یک طایفه شیویی	هیچیزی دادا
	جیو وودایشی [تاریخ کهن ۵ سلسله]	تاتارها	
	وانگ یاندی (گاووچانگ شینگجی)	تاتارها	«تاتار ۹ قبیله»
	۳. منابع اسلامی		
	حدودالعالم	تاتارها	
	کیکاوس بن اسکندر (قابوسنامه)	تاتارها	
	محمود الکاشغری (دیوان لغات الترک)	تاتارها	
	گردیزی	تاتارها	
	ابن اثیر	تاتارها	
		مغول‌ها	

دوران مغول	**۱. مغول‌ها**		
	تاریخ سری مغولان	تاتارهای (اصلی)	
	رشیدالدین (جامع التواریخ)	تاتارهای (اصلی)	
	۲. منابع چینی		
	ژاو گونگ (مینگدا-بیلو) و پینگ-دایا و شو-تینگ (هیدا-شیلوی)	مغول‌ها	«تاتارهای سیاه (هی-دادا)»
		اونگوت؛ برخی کوچنشینان مغولستان	«تاتارهای سفید (بای-دادا)» «تاتارهای راو (شینگ-دادا)»
	یوان دیانژنگ	مغول‌ها	دادا
	۳. منابع اسلامی		
	ابوشامه	مغول‌ها	
	سلطان الناصر	مغول‌ها	
	۴. منابع روس و اروپایی		
	وقایع‌نامه نووگورود اولی	مغول‌ها	تاتارها
	جان پالنو کارپینی	مغول‌ها	تارتار

دوران پسامغول	۱. نوادگان مغول		
	مورخان تیموری (شرف الدین علی یزدی؛ الوغ بیگ/تاریخ اربع اولوس؛ خواندمیر/حبیب السیر)	تاتارهای (اصلی)	
	مورخان اوزبکی (حافظ تانیش بخاری؛ ابوالغازی بهادرخان)	تاتارهای (اصلی)	
	قادر علی بیک (جامع التواریخ)	تاتارهای (اصلی)	
		اتباع کوچنشین جوچی مسکووی	
	محمد گیرای خان	مغول‌ها؛ تاتارهای کریمه	
	وقایع‌نامه نگاران تاتار کریمه	مغول‌ها؛ اولوس جوچی؛ تاتارهای کریمه	
	وقایع‌نامه نگاران تاتار کریمه (ریمال هوکا؛ سید محمد رضا؛ عبدالغفار قیریمی)	مغول‌ها؛ اولوس جوچی؛ تاتارهای کریمه	
	فضل الله بن روزبهانی خنجی (مهمان نامه بخارا)	قزاق‌ها/مغول‌ها	(ارجاع به مسلمانان)
	مجمد حیدر دوغلات (تاریخ رشیدی)	قلماق‌ها	(پیروی از مسلمانان)
	وقایع‌نامه نگاران مغول یوان شمالی سده ۱۷	تاتارهای (اصلی)	
	۲. منابع مینگ چینی و کوریایی		
	مینگشی [تاریخ سلسله مینگ]	مغول‌ها	دادا
	مینگ شیلو	مغول‌ها کزاخ‌ها	دادا دادا هویی
	گوریوسا	مغول‌ها	دادا

دوران پسامغول	۳. منابع مسکووی‌ها و اروپاییان غربی		
	وقایع‌نامه نیکون	مغول‌ها؛ اولوس جوچی؛ تاتارهای کریمه	
	امپراتوری روسیه	مغول‌ها؛ اولوس جوچی (گذشته)	
		گروههای ترکـزبان مسلمان و غیرمسلمان ساکن منطقه ولگا-ارال، سایبریا، کریمه و قفقاز جنوبی	
	پیرو تافور	مغول‌ها؛ تاتارهای کریمه	تارتار
	زیگیسموند هربرشتین	مغول‌ها؛ تیمور؛ کوچنشینان جوچی دشت قبچاق	تارتار
	مبلغان کاتولیک اروپایی در چین	مغول‌ها؛ مانچوها	تارتار
	۴. منابع اسلامی		
	ابن عربشاه	مغول‌ها؛ تیمور	
	ابن خلدون	مغول‌ها؛ تیمور	
	مصطفی علی (کنه‌الاخبار)	مغول‌ها؛ تیموریان؛ تاتارهای کریمه	
	الیاس چلبی (سیاحت‌نامه)	مغول‌ها؛ تیموریان؛ تاتارهای کریمه؛ دیگران	

سرچشمه‌ها

1. ʿAbd al-Bāsiṭ ibn Khalīl ibn Shāhīn al-Ẓāhirī al-Malaṭī. Nayl al-Amal fī Dhayl al-Duwal. Edited by ʿUmar ʿAbd al-Salām Tadmurī. Beirut and Ṣaydā: Al-Maktaba al-ʿAṣriyya, 2002 (In Arabic)

2.ʿAbd al-Ḥayy ibn Ẓ aḥḥāk Gardīzī. Tārīkh-i Gardīzī. Edited by ʿAbd al-Ḥayy Ḥabībī. Tehran: Dunyā-i Kitāb, 1363/1984. (In Persian)

3. ʿAbd al-Muḥammad Āyatī. Edited by Taḥrīr-i Tārīkẖ-i Waṣṣāf. Tehran: Pizhūhishgāh-i ʻUlūm-i Insānī va Muṭālaʻāt-i Farhangī, 2004. (In Persian)

4. Abdulgaffar Kyrymi [Abd al-Ghaffār Qïrïmī]. Umdet al-Akhbar, vol. 1, Trans-krptsiya, facsimile. Edited by I.M. Mirgaleev. Kazan: Marjani Institute of History of the Tatarstan Academy of Sciences, 2014. (In Ottoman Turkish)

5. Abdulgaffar Kyrymi [Abd al-Ghaffār Qïrïmī]. Umdet al-Akhbar, vol. 2. Translation. Translated by Yu.N. Karimova and I.M. Mirgaleev. Kazan: Marjani Institute of History of the Tatarstan Academy of Sciences, 2018. (In Russian)

6. Aboul-Ghâzi Béhâdour Khân. Histoire des Mongols et des Tatares, translated. Petr I. Desmaisons. St. Petersburg: 1871–1874; reprinted in Amsterdam: Philo, 1970. (In French and Chaghatay Turkic)

7. Abuʾl-Fazl. The History of Akbar, vol. 1. Edited and translated by Wheeler M. Thackston. Cambridge, MA.: Harvard University Press, 2015. (In English and Persian)

8. Abū Shāma. Tarājim rijāl al-qarnayn al-sādis wa-al-sābiʿ al-maʿ rūf bi-al-dhayl ʿalā al-rawḍatayn. Edited by Muḥammad Kawtharī. Cairo: Maktab nashr al-thaqāfa al-Islāmiyya, 1947. (In Arabic)

9. Aḥmad b. Muḥammad Ibn ʿArabshāh. ʿAjāʾib al-maqdūr fī nawāʾib Tīmūr, edited by Aḥmad Fāʾiz al-Ḥimṣī. Beirut, Lebanon: Muʾassasat al-Risālah, 1986. (In Arabic)

10. Aḥmad b. Yaḥyā Ibn Faḍl Allāh al-ʿUmari. Al-Taʿ rīf biʾl-Muṣṭalaḥ al-Sharīf, edited by Samīr al-Durūbī, vol. 1. Karak: Mu'ta University, 1413/1992 (In Arabic).

11. ʿAlāʾ al-Dīn ʿAṭā Malik Juvaynī. The History of the World-Conqueror. Translated and edited by J.A. Boyle. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1958.

12. Atwood, Christopher P. The Rise of The Mongols: Five Chinese Sources. Indianapolis: Hackett Publishing Company, 2021.

13. Ayalon, David. The Great Yasa of Chingiz Khan: A Reexamination. Studia Islamica, 1971, vol. 33, pp. 97–140.

14. Bartol'd, V.V. Extracts from Gardizi's work Zayn al-akhbar. Appendix to the report on a trip to Central Asia for scientific purposes in 1893–1894. Bartold V.V. Works, vol. 8. (Extract from the writing Gardizi Zayn al-akhbār: appendix to the report of trip to the Middle Asia with scientific purpose. Edited by O.F. Akimushkin. Moscow: Nauka, 1973. (In Russian)

15. Carpini, John of Plano. History of the Mongols. In: Mission to Asia. Edited by Christopher Dawson. Toronto: University of Toronto Press, 1998.

16. Chen, Hao. A History of the Second Türk Empire (ca. 682–745 AD). Leiden-Boston: Brill, 2021.

17. Chen, Shangjun. Edited by Jiu Wudaishi xinjihuizheng (舊五代史新輯會證) [The new compilation and annotation of the Old History of the Five Dynasties]. Shanghai: Fudan University Press, 2005. (In Chinese)

18. Dong, Shaoxin. The Tartars in European Missionary Writings of the Seventeenth Century. In: Foreign Devils and Philosophers Cultural Encounters between the Chinese, the Dutch, and Other Europeans, 1590–1800. Edited by Thijs Weststeijn. Leiden: Brill, 2020, pp. 82–103.

19. Evliyā Çelebi. Evliya Çelebi Seyahatnâmesi. Edited by Yücel Dağlı, Seyit Ali Kahraman, and Robert Dankoff. Istanbul: Yapı Kredi Yayınları, 2000. (In Ottoman Turkish)

20. Gelibolulu Mustafa Âlî. Künhü'l-ahbâr. Edited by Derya Örs. Istanbul: Bilnet Matbaacılık ve Yayıncılık A.Ş., 2021. (In Ottoman Turkish)

21. Gorshenina, Svetlana. L'Invention de l'Asie Centrale: Histoire du concept de la Tartarie à l'Eurasie. Genève: Droz, 2014. (In French)

22. Goryeosa (高麗史) [History of Goryeo]. https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&res=

470509&searchu=%E9%81%94%E9%81%94; https://zh.wikisource.org/zh-hant/%E9%AB%98%E9%BA%97%E5%8F%B2/%E5%8D%B7%E5%9B%9B%E5%8D%81; https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&res=470509&searchu=%E8%92%99%E5%8F%A4; https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&res=470509&searchu=%E9%81%94%E9%81%94%E7%89%A7%E5%AD%90; https://zh.wikisource.org/zh-hant/%E9%AB%98%E9%BA%97%E5%8F%B2/%E5%8D%B7%E5%9B%9B%E5%8D%81%E4%B8%89 (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

23. Haenisch, Erich, Yao Ts'ung-wu, Peter Olbricht, and Elisabeth Pinks, editors. Meng-ta Pei-lu und Hei-ta Shih-lueh: Chinesische Gesandtenberichte uber die fruhen Mongolen 1221 und 1237. Wiesbaden: Harrassowitz, 1980. (In German)

24. Ḥāfiẓ Tanish Bukhārī. Sharaf-nama-ii shakhi: the book of the shah's glory. Edited and translated by M.A. Salakhetdinova. Moscow: Nauka, Central Dept. of Oriental Literature, 1983. (In Russian and Persian)

25. Herberstein, Sigmund. Notes upon Russia: Being a Translation of the Earliest Account of that Country, Entitled Rerum Moscoviticarum Commentarii. London: The Hakluyt Society, 1851–1852; reprinted in New York: Burt Franklin, 1963.

26. Het'um. The Flower of Histories of the East. Translated by Robert Bedrosian. Chapter 16, https://www.attalus.org/armenian/hetum3.htm#17 (date accessed 9.09.2024).

27. Ḥudūd al-‘Ālam. The Regions of the World. A Persian Geography 372 A.H. – 982 A.D. Translated by V. Minorsky. London: Luzac & Co., 1937.

28. Ibn Khaldūn. Al-Ta‘rif bi-Ibn Khaldun wa-riḥlatihi Gharban wa-Sharqan. Edited by Muḥammad ibn Tāwīt al-Ṭanjī. Cairo: Lajnat al-ta’līf wa-al-tarjamah wa-al-nashr, 1951. (In Arabic)

29. Ibn Khaldūn. Tārīkh al-‘allāmah Ibn Khaldūn. In 7 volumes. Edited by Y.A. Daghir. Beirut, Lebanon: Dār al-Kitāb al-Lubnānī, 1956–1961(In Arabic)

30. Izmailov I.L. Tatars of the Jochid Ulus: the formation and development of an ethnopolitical identity in the 13th–15th centuries. Zolotoordynskoe obozrenie=Golden Horde Review. 2022, vol. 10, no. 4, pp. 744–757. DOI: 10.22378/2313-6197.2022-10-4.744-757

31. ʿIzz al-Dīn Ibn al-Athīr. Al-Kāmil fī al-tārīkh. Vol. 9. Edited by Carl Johan Tornberg. Beirut, Lebanon: Dar Sader, 1966 (In Arabic)

32. ʿIzz al-Dīn Ibn al-Athīr. The Annals of the Saljuq Turks: Selection from al-Kāmil fī’l-Ta’rīkh of ‘Izz al-Dīn Ibn al-Athīr. Translated by Donald S. Richards. London: Routledge, 2002.

33. [Jan Długosz]. Joannis Dlugossii. Annales seu Cronicae incliti Regni Poloniae, vol. 12, 1462–1480. Edited by G. Wyrozumski et al. Krakow: Polska Akademia Umiejęt-ności, 2005. (In Latin)

34. Kai Kāʾūs ibn Iskandar. A Mirror for Princes: The Qābūs Nāma. Translated by Reuben Levy. London: Cresset, 1951.

35. Kai Kāʾūs ibn Iskandar. The Naṣīḥāt-nāma, Known as Qābūs-nāma, of Kai Kāʾūs b. Iskandar b. Qābūs b. Washmgīr. Edited by Reuben Levy. London: Luzac, 1951. (In Persian)

36. Maḥmūd al-Kāšġarī. Compendium of the Turkic Dialects (Dīwān Luġāt at-Turk). In 3 parts. Edited and translated by Robert Dankoff, in collaboration with James Kelly. Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1982–1985.

37. Khvāndamīr, Ghiyās al-Dīn b. Humām al-Dīn. Tārīkh-i Ḥabīb al-siyar fī akhbār-I afrād-i bashar. In 4 vols. Edited by Jalāl al-Dīn Humāʾī. Tehran: Kitābfurūshī-i Khayyām, 1333/1954–1955; 3rd reprinted edition, 1362/1984. (In Persian)

38. Khwandamir. Habibu's-siyar: Vol. 3. In 2 parts. Translated by W.M. Thackston. Sources of Oriental Languages and Literatures 24. Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1994.

39. Kolodziejczyk, Dariusz. The Crimean Khanate and Poland-Lithuania: International Diplomacy on the European Periphery (15th–18th Century). Leiden-Boston: Brill, 2011.

40. Klyashtornyi, M. G. The ninth inscription from Uybat. Sovetskaya Tyurkologiya, 1987, vol. 1, pp. 33–36. (In Russian)

41. Kyzlasov, I. L Agricultural sacrifice of the ancient Khakass community. Sovetskaya Tyurkologiya, 1987, vol. 1, pp. 21–32. (In Russian)

42. Lee, Joo-Yup. The Historical Meaning of the Term Turk and the Nature of the Turkic Identity of the Chinggisid and Timurid Elites in Post-Mongol Central Asia. Central Asiatic Journal, 2016, vol. 59, pp. 101–32.

43. Lee, Joo-Yup. Qazaqïq, or Ambitious Brigandage, and the Formation of the Qazaqs: State and Identity in Post-Mongol Central Eurasia, Leiden: Brill, 2016.

44. Lee, Joo-Yup, Some Remarks on the Turkicization of the Mongols in Post-Mongol Central Asia and the Qipchaq Steppe. Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae, 2018, vol. 71, no. 2, pp. 121–44.

45. Lee, Joo-Yup. The Timurid View of the Mongols: An Examination of the Mongol Identity of the Timurids. Iran Namag, 2021, vol. 6, nos. 3–4, pp. 200–16.

46. Lee, Joo-Yup. Turkic Identity in Mongol and post-Mongol Central Asia and the Qipchaq Steppe. In: The Oxford Research Encyclopedia of Asian History. Edited by David Ludden. New York: Oxford University Press, 2019. DOI: 10.1093/acrefore/9780190277727.013.443

47. Lee, Joo-Yup. The Turkic Peoples in World History. New York, NY: Routledge,2024.

48. Lemercier-Quelqujay, Chantal. From tribe to Umma: Comments on the dynamics of identity in Muslim Soviet central Asia. Central Asian Survey, 1984, vol. 3, no. 3, pp. 27–38.

49. Li Deyu (李德裕). Huichang yipin ji (會昌一品集). Chapters 5 and 8, https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&chapter=627279; https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&chapter=512162 (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

50. Lubsangdanjin. Altan Tobči: eine mongolische Chronik des XVII. Jahrhunderts von Blo bzan bstan'jin. Edited by Hans-Peter Vietze and Gendeng Lubsang. Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa, 1992. (In Mongolian)

51. Martinez, A. P. Gardīzī's two chapters on the Turks. Archivum Eurasiae Medii Aevi, 1982, vol. 2, pp. 109–218.

52. Ming shilu (明實錄) [The veritable records of the Ming], Shizong shilu. Chapter 135, http://ctext.org/wiki.pl?if=gb&chapter=127034 (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

53. Moriyasu T., Suzuki K., Saito S., Tamura T., and Bai Yudong. Shineusu hibun yakuchu [Šine-Usu Inscription: Translation and Commentaries]. Nairiku Ajia gengo no kenkyu [Studies on the Inner Asian Languages], 2009, vol. 24, pp. 1–92. (In English and Japanese)

54. Haydar Dughlat, Mirza [Muḥammad Ḥaidar Dughlat], Tarikh-i-Rashidi: A History of the Khans of Moghulistan, edited and translated by W.M. Thackston. 2 vols. Cambridge, MA: Harvard University, 1996.

55. The Nikonian Chronicle, vol. 4, 1382–1425. Edited by Serge A. Zenkovsky, translated by Serge A. Zenkovsky and Betty Jean Zenkovsky. Princeton, NJ: Kingston Press, 1988.

56. The Nikonian Chronicle, vol. 5, 1425–1520. Edited by Serge A. Zenkovsky, translated by Serge A. Zenkovsky and Betty Jean Zenkovsky. Princeton, NJ: Kingston Press, 1989.

57. Novgorod First Chronicle of the Senior and Junior Editions. Edited by A.N. Nasonov. Moscow-Leningrad, 1950. 565 p. (In Russian)

58.Nurlan Kenzheakhmet. The Qazaq Khanate as Documented in Ming Dynasty Sources. Crossroads, 2013, vol. 8, pp. 131–57.

59. Ötämiš Ḥājī. Čingīz-Nāma. Edited and translated by Takushi Kawaguchi and Hi-royuki Nagamine. Studia Culturae Islamicae 94. Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa, 2008 (In Japanese and Chaghatay Turkic)

60. Ouyang Xiu (歐陽修). Xin Wudaishi (新五代史) [New History of the Five Dynasties], Chapter 74, https://zh.wikisource.org/zh-hant/%E6%96%B0%E4%BA%94%E4%BB%A3%E5%8F%B2/%E5%8D%B774 (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

61. Petrovich, Maya. Uncanny Beloveds and the Return of the Repressed. Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée, 2018, vol. 143, pp. 249–266.

62. Pow S. “Nationes que se Tartaros appellant”: An Exploration of the Historical Problem of the Usage of the Ethnonyms Tatar and Mongol in Medieval Sources. Zolotoordynskoe Obozrenie=Golden Horde Review. 2019, vol. 7, no. 3, pp. 545–567. DOI: 10.22378/2313-6197.2019-7-3.545-567

63. Kadyr Ali-bek. Jami al-tawarikh. Facsimile of the manuscript / critical edition, research, translation from Turkic and glossary by R. Alimov; under scientific supervision by I.M. Mirgaleev. Kazan: Marjani Institute of History of the Tatarstan Academy of Sciences, 2022. 544 p. (In Russian and Chaghatay Turkic)

64.Qūrbanğali Halid. Tauarih hamsa: bes tarih. Almaty: Qazaqstan, 1992. (In Kazakh)

65. Rashīd al-Dīn Fażlallāh Hamadānī. Jāmiʿ al-tavārīkh. Edited by Bahman Karīmī. Tehran: Intishārāt-i Iqbāl, 1367/1988. (In Persian)

66. Rashiduddin Fazlullah. Jami‘u’t-tawarikh [Compendium of Chronicles]: A History of the Mongols. In 3 parts. Translated by W.M. Thackston. Cambridge, Mass.: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1998-99.

67. Remmal Khoja. Tarih Sahib Giray Han: Histoire de Sahib Giray, Khan de Crimée de 1532 à 1551. Translated and edited by Özalp Gökbilgin. Ankara, Turkey: Atatürk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1973. (In Ottoman Turkish and French)

68. Ross, Danielle. Tatar Empire: Kazan's Muslims and the Making of Imperial Russia. Bloomington: Indiana University Press, 2020.

69. Russian Chronicle according to Nikon's list / Published under the supervision of the Imperial Academy of Sciences. Vol. 4. St. Petersburg: Imperial Academy of Sciences Printing House, 1788. 318 p. (In Russian)

70. Russian Chronicle according to the Nikon List / Published under the supervision of the Imperial Academy of Sciences.Vol. 6. Until the end of 1534.St. Petersburg: Imperial Academy of Sciences Printing House, 1790. 261 p. (In Russian)

71. Sagang Sechen. Erdeni-yin Tobci ('Precious Summary'): A Mongolian Chronicle of 1662. The Urga Text. Vol. 1. Edited by M. Gō, I. de Rachewiltz, J.R. Krueger, and B. Ulaan. Canberra: The Australian National University, 1990. (In Mongolian)

72. Sagang Sechen. The Precious Summary: A History of the Mongols from Chinggis Khan to the Qing Dynasty. Translated by Johan Elverskog. New York: Columbia University Press, 2023.

73. Sanders, J. H. Tamerlane, or Timur the Great Amir: From the Arabic Life by Ahmed Ibn Arabshah. Translated. London: Luzac, 1936.

74. Schamiloglu, Uli. Tatar or a Turk? Competing Identities in the Muslim Turkic World (Late 19th and Early 20th Centuries). In: The Turkic Speaking World: 2,000 Years of Art and Culture from Inner Asia to the Balkans. Edited by Çağatay and Doğan Kuban. Munich: Prestel, 2006, pp. 232–243.

75. Schamiloglu, Uli. We Are Not Tatars! The Invention of a Bulġar Identity. In: Néptörténet – Nyelvtörténet. A 70 éves Róna-Tas András köszöntése. Edited by László Károly and Éva Nagy Kincses. Szeged, 2001, pp. 137–153.

76. The Secret History of the Mongols: A Mongolian Epic Chronicle of the Thirteenth Century. In 2 volumes. Translated by Igor de Rachewiltz. Brill's Inner Asian Library, vol. 7. Leiden: Brill, 2004.

77. Sayyid Muhammad Riza. Seven planets in the news about the Tatar kings. Book 1. Edited by R.R. Abduzhemilev. Kazan: Marjani Institute of History of the Tatarstan Academy of Sciences, 2019. (In Ottoman Turkish)

78. Sayyid Muhammad Riza. Seven planets in the news about the Tatar kings. Book 2. Translation from Ottoman by I.R. Gibadullin. Kazan, 2023. 528 p. (In Russian)

79. Shajarat al-Atrāk, MS. London, British Library, India Office, Ethé 172. (In Persian)

80. Shajarat Ul Atrak: Or Genealogical Tree of the Turks and Tatars. Translated by William Miles. London: W.H. Allen, 1838.

81. Sharaf al-Dīn ʿAlī Yazdī. Ẓafar-nāma. Edited by Sayyīd Saīd Mīr Muḥammad Ṣādiq. Tehran: Markaz-i Asnād Majlis, 1387/2008-9. (In Persian)

82. Shen Yue (沈約), Songshu (宋書) [Book of the Liu Song Dynasty], Chapter 95, https://zh.wikisource.org/wiki/%E5%AE%8B%E6%9B%B8/%E5%8D%B795 (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

83. Shuyu zhouzi lu, Chapter 16, https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&chapter=900541 (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

84. Tafur, Pero. Travels and Adventures (1435–1439). Translated by Malcolm Letts. New York and London: Harper & Brothers, 1926.

85. Vásáry, István. Hungarians and Mongols as ″Turks″: On the Applicability of Ethnic Names. In: Between Byzantium and the Steppe. Edited by Ádám Bollók, Gergely Csiky, and Tivadar Vida. Budapest: Institute of Archaeology, Hungarian Academy of Sciences, 2016, pp. 537–543.

86. Faizkhanov, H., and V. Vel'aminov-Zernov, eds. Matériaux pour servir à l'histoire du Khanat de Crimée: Extrait, par ordre de l'Académie impériale des sciences, des archives centrales du Ministère des affaires étrangères, à Moscou. St. Petersburg, Russia, 1864. (In Tatar)

87. Wang Yande (王延德). Gaochang xingji (高昌行紀). https://inf.news/history/f2aaeb6f76f12a01342437d482677e65.html (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

88. Wang Yi (王禕). Dashiji Xubian (大事記續編), Chapter 69, https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&chapter=780918 (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

89. Yosef, Koby. Cross-Boundary Hatred: (Changing) Attitudes towards Mongol and 'Christian' Mamlūks in the Mamluk Sultanate. In: The Mamluk Sultanate from the Perspective of Regional and World History: Economic, Social and Cultural Development in an Era of Increasing International Interaction and Competition. Edited by Reuven Amitai and Stephan Conermann. Göttingen: Bonn University Press, 2019.

90. Yuan Dianzhang (元典章). Zhongguo shu dian, 1990. https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&chapter=922402 (date accessed 9.09.2024). (In Chinese)

91. Yūsuf Ibn Taghrībirdī. Al-Manhal al-Ṣāfī wal-Mustawfá baʿda al-Wāfī. Edited by Muḥammad Amīn. Cairo: Al-Hayʾa al-Miṣriyya al-ʿĀmma lil-Kitāb, 1984–2006. (In Arabic)

92. Zhang Tingyu (張廷玉). Mingshi (明史) [History of the Ming Dynasty]. Beijing: Zhonghua shuju, 1974. (In Chinese)

---

1. The Historical Meanings of the Term Tatar: A Critical and Comprehensive Examination. Joo-Yup Lee. 2025.

https://journals.rcsi.science/2308-152X/article/view/326386

https://www.researchgate.net/publication/393331183_The_Historical_Meanings_of_the_Term_Tatar_a_Critical_and_Comprehensive_Examination